

فاجعه بئر معونه و کشته شدن مبلغان اسلامی

فاجعه بئر معونه و کشته شدن مبلغان اسلامی در سال سوم هجری قمری ...



فاجعه بئر معونه و کشته شدن مبلغان اسلامی در سال سوم هجری قمری

عامر بن مالك، معروف به مُلاعب الأسيته که از بزرگان بنی‌عامر بود، به نزد رسول خدا(ص) در مدینه رفت و دو اسب و لوازم جانبی آن‌ها را به آن حضرت هدیه کرد. ولی پیامبر(ص) فرمود: من هدیه مشرك را نمی‌پذیرم.

آن حضرت وی را به دین اسلام دعوت کرد و پیام وحی را بر او عرضه نمود.

عامر بن مالك، دین اسلام را نپذیرفت و شهادتین را بر زبان جاری نکرد ولیکن آن را نفی هم ننمود. وی به پیامبر(ص) گفت: ای محمد(ص)! کار تو را نیکو و شرافتمند می‌بینم. من نیز دارای قوم و قبیله‌ای هستم که پیوستن آنان به تو و دین تو، موجب عزت و اعتلای بیشتر تو می‌گردد. بدین جهت از تو می‌خواهم مبلغانی را به همراه من اعزام نمایی تا افراد قبیله‌ام را با قرآن و احکام اسلام آشنا سازند.

پیامبر(ص) فرمود: از اهالی نجد نسبت به جان مبلغان بیمناکم. عامر گفت: من ضمانت آنان را بر عهده می‌گیرم. آنان در پناه من قرار خواهند داشت.

پیامبر(ص) چهل تن و به روایتی هفتاد تن از اصحاب خود را که از قاریان قرآن و از انصار بودند، برگزید و به همراه عامر بن مالك اعزام نمود و امیری آنان را بر عهده منذر بن عمرو ساعدی گذاشت. این دسته از مبلغان پس از خروج از مدینه و پیمودن راه طولانی به "بئر معونه" که محل آب بنی‌سلیم بود فروآمدند. این آب، گرچه به بنی‌سلیم متعلق بود ولی در میان زمین‌های بنی‌سلیم و بنی‌عامر قرار داشت و ابتدای اراضی این دو قبیله، از این جا آغاز می‌گردید.

عامر بن مالك به سوی قبیله خویش رفت تا آنان را از آمدن مبلغان دینی و پناه دادنشان با خبر گرداند.

اما مبلغان دینی، يك تن از میان خود را برگزیده و نامه پیامبر(ص) را به وی دادند، تا به دست عامر بن طفیل که رئیس قبیله بنی‌سلیم بود برساند. نام حامل نامه، حرام بن ملحان بود که نامه پیامبر(ص) را به دست عامر بن طفیل که در جمع مردان قبیله خود بود، رسانید.

عامر بن طفیل و دیگر بزرگان قبیله بنی‌سلیم بدون این که نامه پیامبر(ص) را بخوانند، ناجوانمردانه اقدام به کشتن حرام بن ملحان، نامه رسان پیامبر(ص) کردند. آنان پس از کشتن نامه‌رسان، به فکر کشتن سایر مبلغان دینی برآمدند. بدین جهت از قبیله بنی‌عامر یاری خواستند.

ولی بنی‌عامر، به دلیل این که مبلغان را در پناه خود گرفته بودند، از یاری بنی‌سلیم خودداری کردند.

گفتنی است که عامر بن مالك(رئیس قبیله بنی‌عامر) برای آگاه کردن سایر افراد قبیله خود و اهالی نجد، از آن منطقه دور بود، و الا هرگز اجازه نمی‌داد که دشمنان بر ضد مبلغان اسلامی دسپسه کنند.

اما عامر بن طفیل از طایفه‌های بنی‌سلیم، از تیره‌های "عصیه"، "رعل" و "ذکوان" یاری جست. افراد این قبایل، وی را اجابت کرده و به یاری‌اش شتافتند.

آنان پس از هم‌سوگند شدن، به سوی مبلغان یورش برده و تمامی آنان را به شهادت رسانیدند. دو تن از مبلغان دینی که از جمع دوستان خود دور بودند، از دور، پزندگانی را مشاهده کردند که بر بالای سر دوستانشان پرواز می‌کردند. این امر، آنان را به تردید انداخت. بی‌درنگ برگشتند ولی در کمال شگفتی دیدند که تمامی یاران‌شان کشته شدند.

آنان تصمیم گرفتند که به مدینه برگشته و این خبر ناگوار را به رسول خدا(ص) برسانند. ولی در برگشت با مهاجمان مواجه شده و با آنان به نبرد برخاستند. يك تن از مبلغان به نام حارث بن صَمّه پس از کشتن دو تن از مهاجمان، به دست آنان اسیر گردید. آنان به حارث گفتند: ما نمی‌خواهیم تو را بکشیم، خودت بگو ما با تو چه کنیم؟ حارث گفت: مرا به قتلگاه دوستان و یارانم ببرید، آن گاه از من بری‌الذمه گردید.

آنان همین کار را کرده و او را به قتلگاه سایر یارانش برده و در آن جا رهایش کردند. حارث، شمشیرش را به دست گرفت و دلیرانه با آنان به نبرد پرداخت و دو تن دیگر از آن مشرکان را به هلاکت رسانید و سرانجام به دست آنان به شهادت رسید.

اما مبلغ دیگر به نام عمرو بن امیه که اسیر مهاجمان شده بود، چون از تیره "مضر" بود، از کشتن او صرف نظر کرده و به جای کشتن وی، سرش را تراشیده و رهایش نمودند. عمرو بن امیه، در راه بازگشت از نجد، با دو تن از اهالی آن منطقه همراه و آشنا گردید. آن دو، از طوایفی بودند که با پیامبر(ص) پیمان داشتند و عمرو بن امیه از آن بی‌خبر بود.

وی، تصورش بر این بود که این دو تن نیز از قوم و قبیله مهاجمان بنی‌سلیم هستند. به همین جهت هنگامی که در سایه درختی آرمیده و به خواب رفته بودند، هر دو را کشت و سپس به مدینه برگشت. پیامبر(ص) از کشته شدن این دو تن، ناراحت شد و فرمود که آن دو از طوایف هم‌پیمان ما بودند. حال ما باید دیه آنان را بپردازیم. آن حضرت به مانند دیه مسلمانان، برای خانواده آن دو، دیه فرستاد.

خبر بئرمعونه، هنگامی به پیامبر(ص) رسید که در همان زمان خبر ناگوار فاجعه رجیع و کشته شدن مرثد و یارانش نیز به وی رسیده بود. این دو خبر، آن حضرت را بسیار ناراحت و متأثر کرد. آن حضرت به مدت پانزده روز و به روایتی چهل روز پس از نماز دست به دعا برمی‌داشت و قاتلان مبلغان دینی را نفرین و لعنت می‌کرد، تا این که این آیه نازل شد: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ.

این واقعه در روز بیستم ماه صفر سال سوم هجری، مطابق با سی و ششمین ماه هجرت رسول خدا(ص) به مدینه منوره به وقوع پیوست.

علامه مجلسی این واقعه را ماه صفر سال چهارم قمری، چهارده ماه پس از جنگ احد می‌داند و ماجرای آن را به همین صورتی که در این جا بیان شد، آورده است و در آخر یادآوری کرده است که آیه معروف وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، در شأن شهیدان این واقعه نازل شده است.